



قهرمان ملی از نظر فردوسی

بانگهای پژوهشگرانه شاهنامه فردوسی ، میتوان دریافت که وی در کار به نظم آوردن شاهنامه ابومنصور محمد بن عبدالرزاق ، در شمار نیت خود دو خواسته درونی را همواره پیش نظر داشته و بآنها جامه روائی و تحقق پوشانیده است . یکی نشان دادن هنر شاعری خود بمعنائی گسترده و درخور مقام شاعری حکیم و دیگر ، دمیدن روح گردنفرازی و الا منشی در هم میهنان خویش. پیداست که اگر جز این میبود و این شاعر گرانقدر تنها نقل سرگذشتها را ، از نثر به نظم ، منظور نظر داشت هرگز شاهنامه بدینگونه دلنشین و درخور آفرین نمی گردید و پرتو تأثیرش بر فرق ابدیت نمی تافت . در دنبال این دو خواست بزرگ و در نشانه گیری این آماج فکری است که هنگام وصف هنر نمائی پهلوانان و سرکردگان فردوسی خود نیز بر سمنند خوش پویه هنر رکاب می کشد و در فراخنای میدان سخن پهلوانیها از خویش نشان میدهد . فردوسی در راه دستیابی بمقصودی که از دمیدن روح جوانمردی و مردانگی و میهن دوستی در کالبد ایرانیان داشته ، توصیف قهرمانان ملی را بگونه ای در خور و سزاوار ، دستور کار و عمل قرار داده و در عین حال . این یاد - پروریهای شیرین و جان پیوند راپهنه ای شایسته برای نمایش دادن پهلوانیها و یکه تازیهای خود در کار شاعری و سخنرانی شناخته است . بیشترین قسمت شاهنامه از نظر هنری و زیننده ترینش از جهت سخنسرانی و شعر گوئی ، همین داستانهای پهلوانی است که بطور قطع

✨ آقای عبدالعلی ادیب برومند شاعر استاد و پژوهشگر نقاد معاصر

ویقین خواندنی‌تر و عبرت‌انگیزتر از قسمتهای دیگر است و این از آنروست که دارای روح شعری و جاذبه ادبی است و گوینده بزرگ ما ، باهنری در حد اغلا و هنرنمایی قهرمانان را وصف می‌کند ، فردوسی در یاد کردن قهرمانان کتاب خود که در اصل دارای سرگذشتی افتخارآمیز بوده اند سعی داشته است که به شیوه‌ای خواستنی و دلپذیر آنان را دارای منشهای پسندیده و روشهای ستوده بشناساند و دل‌بستگی خواننده داستان را به قهرمان مورد وصف جلب کند و همانا که در دست یافتن بدین مقصود کامروا و موفق گردیده است ، بطوریکه هر کس شاهنامه را بخواند نسبت به قهرمانان یادشده هر گز نمی‌تواند بی‌علاقه و بی‌تفاوت بماند خاصه اینکه خواننده ایرانی باشد و قهرمانان از قهرمانان ملی ایران .

در وصف اینگونه شخصیتها ، شاعر ملی ما ، سعی دارد که قطع نظر از کارهای شگفت‌آور پهلوانی ، سرگذشت قهرمانان را از لحاظ رفتار و کردار بگونه‌ی معرفی کند که برای خواننده قابل قبول باشد و از اینروست که غفلتها و لغزشها و ضعفهای اخلاقی او را نیز در درضمن یاد کردن حالات و اعمالش بیان می‌کند و نشان میدهد که قهرمان نیز تنی از مردم عادی بوده است که با ورزش و تمرین جسمی و روحی و پیروی از سرآمدان هنر و اخلاق انسانی و اعتقاد با اصول ثابت و محترم و پای‌بند به آئینها و سنتهای اصیل توانسته است به برترگرایی روی آورد و بر دیگران سرآید .

فردوسی می‌خواهد قهرمان ایرانی را یک فرد شاخص و گزیده از ملتی قلمداد کند که افرادش ، کم‌وبیش ، از منشها و روشهای والا برخوردارند و میکوشند که بحریم رفتار و گفتار آن قهرمان نزدیک گردند . بنابراین قهرمان ملی ایران نماینده اندیشه‌ها و دریافتها و آرمانهای دودمان بزرگ ایرانی است و چون او شناخته شود تا اندازه زیاد ملت شناخته میگردد .

فردوسی برای این منظور در چشم اندازی وسیع و ناپیدا کران ، بطرح جامع و نقشه خود مینگرد و قهرمان ملی را طوری می‌شناساند که زندگینامه وی برای ملت ، در هر زمان ، عبرت انگیز و امیدپرور و جنبش خیز باشد و سیمای مردانه او از دور گاه روز گاران گذشته و در برخورد با پیش آمدهای تاریخی الهام بخش و توان آفرین گردد .

قهرمان ملی در شاهنامه کیست ؟

در شاهنامه قهرمان ملی کسی است که از اوصاف زیر برخوردار است :

نژاده و والا کهر و از دودمانی اصیل و تربیت یافته است .

از روزگار کودکی در پناه مربی و آموزگاری شایسته پرورش یافته و روح و جسم او

در اثر آموزشهای اخلاقی و ورزشهای بدنی پاکیزه و نیرومند گردیده است .

به جوانمردی و صفات بایسته انسانی و پندار و گفتار نیک نامبردار و پیوسته در طریق

درستی گامزن وره پیماست .

دیندار و خداشناس است و برای دست یافتن به پیروزیهای درخشان همیشه بیاری یزدان تکیه دارد .

نسبت به آئین و نظامات خوب کشور وفادار و پای بند است
میهن پرست و مردم دوست و در جانبداری از مصالح کشور و ملت از خود گذشته و جانباز است .

در گیر و دارهای سخت و به هنگامی که رویدادهای هراس انگیز برای کشور پیش می آید مردانه قدم بمیدان میگذارد و نجات کشور و ملت را کمر بر میان می بندد
به هیچ روی تن بزیر بار زبونی نمیدهد و در جایی که باید از شرف و آبروی خود دفاع کند مرگ را پذیرا میگردد .

باسدار داد و دشمن بیداد گریست و بر ضد ظالمان در هر مقام که باشند سر بر می کشد و قد بر میافرازد .

خویشتن دار و بردبار است و از نیروی جسمی و توانایی روحی و نفوذ معنوی خود در برخورد های گوناگون سبکسرانه و بی تأمل بهره برداری نمی کند

راست پوی و باصراحت است و در پرده ریا و ابهام و چند گونگی سخن نمی گوید .
در شجاعت و پهلوانی یکه تاز میدان است و بهیچ روی از رو باروشدن با خطر نمی هراسد .
حقیقت شناس و با انصاف است و نیکی را از یاد نمی برد و بدی را بدست فراموشی میسپارد .
در میدان هنر نمائی و خدمت بکشور بارها پیروزی و افتخار به بار آورده است .
اینهاست نمونه اوصافی که فردوسی آنها را شرط احراز مقام و عنوان قهرمان ملی میدانند و این مقام را مقامی بسیار والا می شمارد .

در شاهنامه بین قهرمانان ملی ، رستم از همه بزرگتر و برگزیده تر است و در حقیقت نمودار و پیکره جاننداری از یک قهرمان ایرانی است که در طی هنر نمایها و جانفشانی های دیرسال خویش برای ایران ، دل آرزو پرور هر ایرانی و وطنخواه و از آن جمله خود فردوسی را جذب مینماید و طبع دیرپسند شاعر آزاده ما را بادلیریهای دشمن شکنانه و شکوه پهلوانی خویش اقناع می کند . رستم ، در آئینه شعر فردوسی ، قهرمانی جوانمرد و شکست ناپذیر و میهن پرست و مردم گرای ورهائی بخش کشور از دستبرد دشمنان است و بر استی پیکره و مظهر شهنامه بشمار میرود ، چنانکه هیچ شخصیتی همتا و همانند وی نیست و پایگاه بلندش از همه نام آوران باستانی والاتر است . رستم در شاهنامه نمونه کامل یک ایرانی قهرمان و پاکیزه سرشت است که فردوسی او را آئینه تمام نمای اصالت نژادی و ستوده خسوئی و بلندنامی ایرانیان دانسته و آمال ملی و کیان قومی ملتی را که در معرض کشمکشهای

تاریخی قرارداد در چهره اومتجلی و نمایان می بیند . اکنون نگاهی بشاهنامه بیفکنیم تا ببینیم فردوسی درباره رستم چه میگوید :

رستم را چهره و اندامی خوب و برازنده است :

در آغاز جوانی رستم ، سام که نیای او و خود قهرمانی از پای نشسته است برای دیدن او بزابلستان می رود و چون می بیندش بشگفتی فرومیانند :

برستم ، نیا در شگفتی بماند	بروهرزمان یاد یزدان بخواند
بدان بازوویال و آن قدوشاخ	میان چون قلم ، سینه و برفراخ
دورانش چوران هیونان ستبر	دل شیرونیروی بسرو هژبر
بدین خو بروی و بدین فرویال	بگیتی نباشد مرا و راهمال

رستم خدانشناس و نسبت به پدر فروتن است :

دردوران جوانی چون دژ سپید را فتح میکند نامه ای به پدرش زال می نویسد و او را بدین پیروزی مژده میدهد

یکی نامه بنوشت نزد پدر	ز کار و ز کردار خود سر بسر
فخست آفرین بر خداوند هور	خداوند مار و خداوند مور
خداوند ناهید و بهرام و مهر	خداوند این برکشیده سپهر
وزو آفرین بر سپهدار زال	یل زابلی پهلو بی همال
نشاننده شاه و ستاننده گسار	روان گشته فرمانش بر هور و ماه

رستم تنهاییاری یزدان و زور بازوی خود تکیه دارد :

آنگاه که رستم به البرز کوه بسراغ کیقباد می رود تا او را بشاهی ایران برساند چنین میگوید :

من ورخش و کوبال و برگستوان	همانا که دارند بامن توان
دل و گرز و بازو ، مرایار بس	نخواهم جزایزدنگهدار ، کس
جهان آفریننده یارمن است	دل و تیغ و بازو حصار من است

رستم همواره نجات بخش ایرانیان از گرفتاری است

هنگامی که کاووس بدست شاه هاموران گرفتار بود افراسیاب بایرانزمین تاخت آورد آنگاه گروهی برستم پناهنده شده چنین گفتند :

دوبهره سوی زابلستان شدند
 که مارا زبدها توباشی پناه
 بگفتند هر کس که شورید بخت
 دریغست ایران که ویران شود
 کنون جای سختی و جای بلاست
 کسی کز پلنگان بخورد دست شیر
 قهرمان ملی تقاضای هم میهنان را برای رهائی کشور اجابت می کند و این کار بارها تکرار میشود :

چنین داد پاسخ که من با سپاه
 چو یابم ز کاوس کسی آگهی
 میان بسته ام جنگ را کینه خواه
 کنم شهر ایران ز ترکان تهی

رستم با مردانگی می جنگد و جوانمردانه با دشمن روبرو میشود .
 وقتی در خوان هفتم برای کشتن دیوسپید به غاری که جایگاه وی بود میرسد دیورا خفته می یابد ولی هرگز در حال خواب آهنگ کشتن او نمی کند .

وزان جایگه سوی دیو سپید
 بغار اندرون دید رفته بخواب
 بیامد بکردار تابنده شید
 بکشتن نکرد ایچ رستم شتاب
 بغرید غریذنی چون پلنگ
 چو بیدار شد اندر آمد بجنگ

رستم قهرمانی عقیف و معتقد به آداب و دین است

هنگامی که در جستجوی رخس گذارش به سمنگان می افتد و مهمان شاه سمنگان میشود ، تهینه دختر خوبروی آن پادشاه که اوصاف رستم را شنیده و نادیده دل باو باخته بود ، شیفته وار ، هنگام شب ببالین رستم می آید و نسبت باو دلدادگی مینماید ؛ رستم از دست درازی بسوی آن دختر ، پیش از بسته شدن پیوند زناشوئی ، خودداری و موبدی را طلب می کند تا او را به آئین آن زمان از پدرش برای رستم خواستگار شود .

یکی بنده شمعی معنبر بدست
 پس بنده اندر ، یکی ماهروی
 پرسید از و گفت نام تو چیست ؟
 چنین داد پاسخ که تهینه ام
 خرامان بیامد ببالین مست
 چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی
 چه جوئی شب تیره ، کام تو چیست ؟
 تو گوئی که از غم بدو نیمه ام
 زهر دانشی نزد او بهره دید
 بیاید بخواند و را از پدر
 بفرمود تا موبدی پرهنر

دنباله دارد